

جلسه ۲۲-۷۳۵

یکشنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

- ۱..... مسأله ۲۰: جهر و اخفات
- ۲..... حمل روایت علی بن جعفر (عدم وجوب جهر در صلوات جهریه) بر تقیه
- ۲..... اشکال
- ۳..... بررسی حمل روایت داله بر وجوب جهر بر استحباب
- ۴..... بررسی موافقت روایت علی بن جعفر با کتاب
- ۵..... بررسی متنی روایت علی بن جعفر
- ۶..... کلام آقای سیستانی در ارتباط با اضطراب روایت علی بن جعفر
- ۶..... توجیه محقق خوئی از اضطراب روایت علی بن جعفر
- ۷..... اشکال
- ۸..... توجیهی دیگر برای اضطراب روایت و مناقشه در آن

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

مسأله ۲۰: جهر و اخفات

مسأله ۲۰: يجب على الرجال الجهر بالقراءة في الصباح و الركعتين الاوليين من المغرب و العشاء و يجب الاخفات في الظهر و العصر في غير يوم الجمعة و اما فيه فيستحب الجهر في صلاة الجمعة بل في الظهر ايضا على الاقوى.

مشهور بین اصحاب این است که بر مردان واجب است در قرائت حمد و سوره در نماز صبح و نماز مغرب و عشاء که قرائتشان جهریه باشد، و در حمد و سوره نماز ظهر و عصر اخفاتیه باشد. و همین طور در تسبیحات اربعه در همه نمازها باید اخفاتا تسبیحات اربعه بگویند.

شیخ طوسی در خلاف جلد ۱ صفحه ۱۱۳ گفته این مطلب مورد اجماع امامیه است. و لکن در معتبر جلد ۲ صفحه ۱۷۶ نقل کرده از سید مرتضی در کتاب مصباح که این حکم از سنن اکیده است، ظاهر تعبیر به سنن اکیده یعنی مستحبات و الا اگر می گفت سنت واجب مناسب بود بگوید ان ذلک من السنة الواجبة نه من السنن الأكيدة. سنن اکیده ظاهرش یعنی مستحب مؤکد. ابن جنید که تصریح کرده گفته لو جهر بالقراءة فیما یخافت بها او خافت فیما یجهر بها جاز ذلک و الاستحباب ان لا یفعله. و لذا بزرگانی مثل صاحب مدارک، مرحوم سبزواری در ذخیره المعاد، ترجیح دادند بعد از این که اجماع ثابت نشد، قول به استحباب جهر را در صلوات جهریه. گفتند این فتوای مشهور است ما

می‌توانیم قبول نکنیم. چرا؟ بخاطر صحیحہ علی بن جعفر: سألته، از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم، عن الرجل یصلی من الفرائض ما یجهر فیہ بالقراءة هل علیہ ان لایجهر، در معتبر نقل می‌کند: هل له ان لایجهر، کسی در نمازهایی که عادتاً قرائت جهریه در آن می‌خوانند در نماز فریضه، می‌تواند جهر نکند اخفات کند؟ قال علیه السلام: ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر. دوست دارد جهر بخواند دوست دارد اخفاتا بخواند.

حمل روایت علی بن جعفر (عدم وجوب جهر در صلوات جهریه) بر تقیه

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار فرموده این روایت موافق مذهب عامه است، عامه قائلند به عدم وجوب جهر در قرائت در صلوات جهریه، معارضه می‌کند با ادله‌ای که دال بر وجوب جهر در صلوات جهریه است، و بخاطر این که این صحیحہ علی بن جعفر موافق عامه است طرحش می‌کنیم و ادله دال بر وجوب جهر را ترجیح می‌دهیم چون مخالف عامه است.

دلیل وجوب جهر عمدتاً دو تا روایت صحیحہ است، او را هم بخوانم تا مشخص بشود چرا مرحوم شیخ طوسی طرح کرده صحیحہ علی بن جعفر را بخاطر مخالفت عامه، چون معارض بود با روایت صحیحہ دال بر جوب جهر. روایت صحیحہ دال بر وجوب جهر صحیحہ زراره است: عن ابی جعفر علیه السلام عن رجل جهر فیما لاینبغی الاجهار فیہ و اخفی فیما لاینبغی الاخفاء فیہ فقال ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاته و علیه الاعادة فان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فلاشیء علیه و قد تمت صلاته. صحیحہ دوم زراره که شاید یک حدیث باشند با دو نقل به معنی، عن ابی جعفر علیه السلام قلت له رجل جهر بالقراءة فیما لاینبغی الجهر فیہ و اخفی فیما لاینبغی الاخفاء فیہ و ترک القراءة فیما ینبغی القراءة فیہ او قرأ فیما لاینبغی القراءة فیہ قال ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه. وسائل جلد ۶ صفحه ۸۶.

مرحوم شیخ طوسی فرموده این دو صحیحہ زراره دال بر بطلان نماز هستند در فرض ترک عمدی جهر به قرائت در نمازهایی که باید در آن‌ها جهر به قرائت داشته باشیم، صحیحہ علی بن جعفر دال بر ترخیص در جهر و اخفات است. با هم تعارض می‌کنند، مرجحیت مخالفت عامه را مطرح می‌کنیم و طرح می‌کنیم صحیحہ علی بن جعفر را.

اشکال

مرحوم محقق حلی در معتبر فرموده: این تحکم است، و هو تحکم من الشیخ. تعلیل می‌کند: فان بعض الاصحاب لایری وجوب الجهر بل یرسبیه مؤكدا. حالا این تعلیل اثبات چطور می‌کند تحکم شیخ را؟ مرحوم صاحب مدارک وجه تحکم را گفته. تعبیر صاحب مدارک این است: التحقیق انه یمکن الجمع بین الخبرین بحمل الاول علی الاستحباب او حمل الثانی علی التقیة و لعل الاول ارجح لان الثانیة اوضح سنداً و اظهر دلالتاً من اعتضاها بالاصل و ظاهر القرآن. ایشان می‌گویند چرا جناب شیخ طوسی

حمل بر تقیه می‌کنید؟ راه دیگری هست، حمل صحیح‌ترین زراره بر استحباب اعاده، اعاد الصلاة یعنی استحباب اعاده. دیگر توجه نکرده که صحیحه زراره دارد نقض صلاته. اگر اعاد صلاته بود باز یک وجهی داشت بگوییم استحباب اعاده مگر ما نداریم؟ ولی نقض صلاته دیگر صریح در بطلان است.

بررسی حمل روایت داله بر وجوب جهر بر استحباب

مرحوم آقای خوئی فرمودند: آن اعاده هم جمع عرفی ندارد که حمل بر استحباب بشود چون ظاهر امر به اعاده ارشاد به فساد است، جمع بین دو خطاب به حمل بر استحباب در خطایی که متضمن امر تکلیفی است این‌جا عرفی است که بگوییم به قرینه ترخیص در ترک این خطاب امر به فعل را حمل می‌کنیم بر استحباب، اما خطاب ارشادی مثل اعاد الصلاة که ارشاد است به بطلان نماز این که دیگر عرفی نیست که ما بیایم حملش کنیم بر استحباب اعاده. فقد نقض صلاته و علیه الاعادة. شاید صاحب مدارک اگر زنده می‌شد این جور جواب می‌داد که آن نقض صلاته اولاً: اگر با آن روایت دیگر احتمال بلکه ظن به وحدت روایت داشته باشد کی می‌گوید متن صادر از امام موافق با متن روایت اول است؟ شاید متن روایت دوم از امام صادر شده، زراره توضیح داده و الا امام این را فرموده بود که ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه. زراره هم باز کرد، چون از فلاشیء علیه فلااعادة علیه فهمید، مفهوم‌گیری کرد، گفت مفهومش این است که ان فعل ذلک متعمداً نقض صلاته و علیه الاعادة کی می‌گوید از امام روایت با متن اول صادر شده. اگر روایت با متن دوم صادر شده باشد، ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه با صحیحه علی بن جعفر جمع عرفی دارد. جمع عرفیش این است که بگوییم ان فعل ذلک متعمداً علیه شیء از این باب که کار مکروهی کرده است، ترک مستحب کرده است.

و ممکن است صاحب مدارک بخواهد بگوید این نقض صلاته در قدیم که نقطه‌ها نوشته نمی‌شد، شاید فقد نقض صلاته بود، پس صریح در بطلان، دیگر نیست. علیه الاعادة هم که کی گفته که قابل حمل بر استحباب اعاده نیست؟ مگر شما روایات غسل احرام و نماز احرام را که در صحیح ابن یقطين آمده که ترک غسل الاحرام او ترک صلاة الاحرام جاهلا کان او عالما حضرت فرمود یعید یعنی یحید الاحرام، حمل نمی‌کنید بر استحباب اعاده احرام؟

[سؤال: ... جواب:] ألا که مهم نیست، مهم تعبیر به اعاد، علیه الاعادة است، این‌ها یک تعبیر

است و گفته می‌شود ارشاد به فساد است.

جناب آقای خوئی! ما از طرف صاحب مدارک، (فاضل نراقی هم اشکال می‌کند ظاهراً مثل صاحب مدارک، البته صاحب مدارک اسبق است)، ممکن است بگوییم جناب آقای خوئی شما خودتان در همه خطابات ارشادیه همین حرف را می‌زنید؟ می‌گویید تعارض می‌کنند، حمل بر استحباب، عرفی نیست، پس چرا در آن روایتی که می‌گوید اناء شرب فيه الخمر یک جا دارد اغسله ثلاث مرات یک جا دارد اغسله سبع مرات جمع عرفی کردید، اغسله سبع مرات مگر ارشاد به وجوب تکلیفی است؟ ارشاد به

۴ مسائل

حکم وضعی است که مطهر ظرفی که خمر در آن خورده شده غسل سبع مرات است، ولی خود شما اغسله سبع مرات را حمل کردید بر استحباب. اغسله هم ارشاد است، چه فرق می‌کند، تکلیف که نداریم به غسل.

بررسی موافقت روایت علی بن جعفر با کتاب

و لذا شاید خلاصه صاحب مدارک با این بیان‌ها می‌خواهد بگوید ارجح حمل صحیحه زراعه است بر استحباب اعاده، بعد هم می‌گوید این حمل مقتضای اطلاق کتاب هم هست. اطلاق کتاب می‌گوید لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها، نه واجب است جهر نه اخفات. اقرؤوا ما تیسر من القرآن ندارد جهر ندارد اخفات، اطلاق دارد.

یکی ممکن است بگوید جناب صاحب مدارک! این را فنی‌تر و اصولی‌تر می‌گفتید، می‌گفتید مرجحیت مخالفت عامه در طول مرجحیت موافقت کتاب است. ما در روایت قطب راوندی هم داریم که دارد: فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه فان لم تجدوهما فی کتاب الله فاعرضوهما علی اخبار العامة، در مقبوله عمر بن حنظله هم همین است، از مقبوله عمر بن حنظله هم استفاده شده که مرجحیت موافقت کتاب مقدم است بر مرجحیت مخالفت عامه، اگر یک حدیثی بود موافق بود با ظاهر کتاب ولی مخالف عامه بود، حدیث دیگری بر عکس، مخالف عامه بود اما با ظاهر کتاب هم مخالف بود، این‌جا اول ما نگاه می‌کنیم می‌گوییم مرجح اول موافقت با ظاهر کتاب است، حالا موافق ظاهر عامه است این خبر موافق ظاهر کتاب، باشد مهم نیست، خود آقای خوئی هم نظرش همین است.

بله، ممکن است بگوییم چون اطلاق کتاب اقتضاء می‌کند که جهر لازم نباشد، آقای خوئی می‌توانند از آن مبنای خودشان استفاده کنند که موافقت با اطلاق کتاب موافقت با کتاب نیست، باید موافق عموم کتاب باشد تا من مرجحیتش را مقدم کنم بر مرجحیت مخالفت عامه. اگر صاحب مدارک هم نظر آقای خوئی داشته باشد اشکال فنی به ایشان وارد نیست.

ولی ما در اصول گفتیم چه فرق است بین عموم کتاب و اطلاق کتاب؟ هر دو ظهور است. آقای خوئی می‌گوید اطلاق کتاب ظهور کتاب نیست، اطلاق یعنی سکوت، سکوت یعنی عدم البیان، عدم که قرآن نیست، قرآن وجود است، فاقروا ما تیسر من القرآن این از عدم البیان علی وجوب الجهر ما انتزاع کردیم اطلاق را حالا یا با مقدمات حکمت که حکم عقل است یا اصلا ظهور سکوتی اما این ظهور سکوت است، سکوت یعنی عدم البیان، عدم که از طرف خدا نازل نشده، قرآن را خدا نازل کرده، دیگر عدم را که خدا نازل نمی‌کند. و لذا عدم البیان جزء کتاب نیست. و مخالف با اطلاق کتاب مخالف با کتاب نیست، موافق با اطلاق کتاب هم موافق با کتاب نیست. اگر صاحب مدارک نظرش این است، بد نیست که نیامده بگوید از نظر اصولی ترجیح به موافقت کتاب مقدم است، فقط

قرائت ۵

گفته این حمل بر استحباب جمع عرفی است و مؤید است به ظاهر قرآن و با وجود جمع عرفی نوبت به اخذ به مرجحات نمی‌رسد.

مقدس اردبیلی هم اینقدر حرف‌های خلاف مشهور زده که اگر نبود که می‌گفتند مقدس اردبیلی ممکن بود مورد طعن قرار بگیرد از جمله این‌جا، در جلد ۲ مجمع الفائدة و البرهان صفحه ۲۲۶ فرموده لولا خوف الاجماع لكان القول بمضمون الصحيح أولى. اگر خوف مخالفت اجماع نبود اولی بود که به صحیح‌ه علی بن جعفر ما فتوی بدهیم یعنی حمل بر استحباب کنیم امر به جهر را در صحیح‌ه زرار، لبعء الحمل مع عدم الضرورة. می‌خواهد بگوید بعضی‌ها شنیدم صحیح‌ه علی بن جعفر را توجیه کردند، آقا چرا توجیه می‌کنید؟ ظاهر این تعبیر که سألته عن الرجل یصلی من الفرائض ما یجهر فیه بالقراءة هل علیه ان لایجهر؟ این است که می‌خواهد بگوید آیا می‌تواند جهر نکند؟ امام می‌فرمود ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر.

بررسی متنی روایت علی بن جعفر

گفته شده که مشکل ما با صحیح‌ه علی بن جعفر این نیست که یک ظاهری دارد ما بخاطر صحیح‌تین زرار بخاطر اجماع یا شهرت در مسأله مجبوریم توجیه کنیم، نه آقا، حدیث مضطرب است. آقای بروجردی فرموده: آتی که نقل شده برای ما در کتاب تهذیب و استبصار این است: هل علیه ان لایجهر، اگر سؤال می‌کرد از جواز باید می‌گفت هل له ان لایجهر نه هل علیه ان لایجهر. هل علیه ان لایجهر یعنی آیا وظیفه‌اش هست که جهر نکند؟ آیا در نماز صبح، این جور سؤال بشود، که عاداتاً قرائت جهریه می‌خوانند وظیفه ما این است که جهر نخوانیم؟ مگر همچون شبهه‌ای بوده که ما وظیفه داشته باشیم در نمازهای جهریه جهر را ترک کنیم؟ این موجب اضطراب متن می‌شود.

معتبر جلد ۲ صفحه ۱۷۷ این جور نقل می‌کند: هل له ان لایجهر؟ این جور نقل کند خیلی متن پاکیزه‌ای می‌شود، قال ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر. منتهی جلد ۵ صفحه ۸۷ هم همین جور نقل می‌کند می‌گوید بما رواه الشيخ فی الصحيح عن علی بن جعفر عن اخیه موسی علیه السلام قال سألته عن الرجل یصلی الفریضة مما یجهر فیه هل له ان لایجهر؟ محقق در معتبر نگفت شیخ ولی علامه در منتهی هست که شیخ این جور نقل کرده.

در قرب الاسناد دارد: هل علیه ان یجهر، لا ندارد، فی الصلوات الجهریة التي یجهر فیها بالقراءة هل علیه ان یجهر؟ این نمازهایی که عاداتاً جهریه می‌خوانند واجب است جهر؟ امام فرمود دوست دارد جهر کند دوست ندارد جهر نکند. این هم خوب است، هل علیه ان یجهر. پس هل له ان یجهر خوب است، هل له ان لایجهر که محقق و علامه نقل می‌کنند خوب است، متن پاکیزه‌ای است. هل علیه ان یجهر که در قرب الاسناد نقل می‌کند پاکیزه است، معنایش روشن است و بحثی نداریم.

نقل شده از بعض نسخ استبصار در ملاذ الاخیار این جور نقل می‌کند که هل یجوز علیه ان یجهر. باید این جور باشد هل یجوز علیه ان لایجوز، این یجوز را در تقدیر می‌گیرد، خب هل علیه ان لایجهر را شما

۶ مسائل

بکنی هل يجوز عليه؟ اصلا يجوز قبلش هل می‌آید؟ هل يجوز علیّ. جاز علیه اتفاقا احکام الزامیه علیه شخص می‌گویند، جاز علیه امره، که در بعض از روایات در مورد صبی است که اذا بلغ جاز علیه امره یعنی نفذ علیه امره یعنی عقد و ایقاعش برای او الزام‌آور است، معنای جاز علیه امره این است، تصرفات اعتباری عقد و ایقاع صبی بعد از بلوغ جایز است بر او یعنی نافذ است بر او یعنی الزام‌آور است بر او، اما بخواهند بگویند هل يجوز علیه ان لایجهر، مقصود این است که آیا می‌تواند ترک کند جهر را، به این نمی‌گویند هل يجوز علیه؟ این اصلا غلط است.

کلام آقای سیستانی در ارتباط با اضطراب روایت علی بن جعفر

آقای سیستانی فرموده: همان هل علیه ان لایجهر که در تهذیب و استبصار هست، یک مفاد عرفی دارد، حالا دقیق الفاظ بیان نشده، ظاهر عرفیش همین است دیگر، ما چکار کنیم، جواب امام این است که ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر، جواب امام را رها کنیم بخاطر این که سؤال یک مقدار اضطراب دارد؟ تعریض دارد به آقای بروجردی که فرموده حدیث مضطرب است اعتباری به آن نیست. ایشان می‌فرماید سؤال یک مقدار حالا تعبیرش دقیق نیست، از جواب امام رفع ید کنیم؟ خب هل علیه ان لایجهر یک تعبیری است، حالا خیلی به کار نمی‌برد انسان برای این که بخواهد بگوید هل يجوز ان لایجهر بگوید هل علیه ان لایجهر، ولی بالاخره ممکن است این جور تعبیر بکنند، مهم جواب امام است. حالا ممکن است کسی بگوید آقا شما که وثوق به صدور می‌گویید باید پیدا کنیم، خبر ثقة حجت نیست، همین مقدار اضطراب مانع از وثوق به صدور این متن نیست؟ شاید سؤال چون ابهام دارد اضطراب دارد دقیق بیان نشده و سؤال از بعضی از مطالبی بوده که ربطی به بحث ما ندارد.

توجیه محقق خوئی از اضطراب روایت علی بن جعفر

مثلا: یک احتمال این است که آقای خوئی مطرح کرده، فرموده: در غیر قرائت حمد و سوره بحث است که ما در تشهد، ذکر رکوع، ذکر سجود، قنوت، نماز صبح می‌خواهیم بخوانیم آن‌ها را هم جهرًا بخوانیم؟ یا اخفاتها؟ این روایت ممکن است مقصود این باشد: سأله عن الرجل یصلی من الفریضة ما یجهر فیه بالقراءة، نماز صبح مثلا می‌خواند، هل علیه ان لایجهر فی قنوته و تسبیحه و ذکر رکوعه و سجوده، امام می‌فرماید نه، آزاد است، در حمد و سوره‌اش جهرًا بخواند بقیه‌اش آزاد است. شاید مراد این باشد.

مؤیدش صحیحیه دیگر علی بن جعفر است: سأله عن الرجل یصلی الفریضة استبصار جلد ۱ صفحه ۱۱۳ له ان یجهر بالتشهد و القول فی الركوع و السجود و القنوت، قال ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر. شخصی نماز می‌خواند می‌تواند در تشهد، ذکر رکوع، ذکر سجود، قنوت، جهرًا بخواند؟ امام در جواب می‌گویند آزاد است ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر. شاید این صحیحیه علی بن جعفر هم همان مضمون بوده ناقص نقل شده، سأله عن الرجل یصلی من الفریضة ما یجهر فیه بالقراءة نماز صبح می‌خواند که

قرائت ۷

قرائت جهریه باید داشته باشد، هل علیه ان لایجهر، در آن تشهد و ذکر رکوع و سجود و قنوت، این جا امام می فرماید ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر.
[سؤال: ... جواب:] شاید در نقل به معنا این دو تا روایت با همدیگر مخلوط شده این جور شده.

اشکال

انصافا این توجیه آقای خوئی عرفی نیست، اگر این جوری بود باید شبهه مگر هست، شبهه وجوب اخفات مگر هست در ذکر رکوع و سجود نماز صبح، قنوت نماز صبح، حالا تسبیحات اربعه که ندارد یا تسبیحات اربعه در نماز مغرب و عشاء شبهه چی هست؟ آن ها باید اخفاتی خوانده بشود و ذکر رکوع و سجود و قنوت در همه نمازها می تواند جهری باشد می توانی اخفاتی باشد، چه شبهه ای در ذهن علی بن جعفر آمده که هل علیه ان لایجهر، آیا وظیفه اش هست که اخفاتا قنوت بجا بیاورد؟ وظیفه اش هست که ذکر رکوع و سجود را اخفاتا بگوید؟ شبهه دارد؟ آیا کسی تا حالا شبهه کرده که نماز صبح وظیفه مان باشد که فقط حمد و سوره را بلند بخوانیم بقیه اذکار و واجبات را آهسته بخوانیم، کسی هم چون شبهه ای کرده؟ آن روایت دوم می گفت له ان یجهر. سألته عن الرجل له ان یجهر بالتشهد و القول فی الركوع و السجود و القنوت. حالا این که نگفته نمازهایی که یجهر فیها بالقراءة، کلی سوال کرده، ممکن است نظرش به نمازهای اخفاتی بوده، در این سؤال دوم نگفته له ان یجهر فی الصلوات الی یجهر فیها بالقراءة، مطلق سؤال کرده، شاید در این سؤال نمازهای اخفاتی بوده، فکر می کرده نماز ظهر را همه اش را آهسته بخواند. له ان یجهر بالتشهد و القول فی الركوع و السجود و القنوت بطور مطلق در همه نمازها، امام می فرماید نه، اما بیایید در خصوص نماز صبح سؤال کنی آیا واجب است آهسته بخوانیم ذکر رکوع و سجود و تشهد و قنوت را در نماز صبح، شبهه وجوب داشته، آخه شبهه وجوب از کجا ناشی می شود؟ عامه واجب می دانستند؟ خاصه واجب می دانستند؟ کی واجب می دانسته تا شبهه وجوب بشود.

[سؤال: ... جواب:] آخه هیچ چیز هم نیست در روایت. سألته عن الرجل یصلی من الفریضة ما یجهر فیہ بالقراءة هل علیه ان لایجهر بگوئیم مراد قنوت است، مراد ذکر رکوع و سجود است، خب چرا مراد آن سه بار تکبیر بعد از نماز نباشد و با تعقیباتش؟ این ها عرفی نیست. ... اگر سؤال می کرد از وجوب اخفات درست بود، صلواتی که یجهر فیها بالقراءة سوال کند از وجوب اخفات، اما سؤال می کند از جواز اخفات در نمازهایی که معمولا و عاداتا قرائت جهریه دارد، آیا جایز است اخفات؟ به این معنا باشد مشکل ندارد. بله اگر سؤال می کرد هل علیه ان لایجهر آیا وظیفه اش اخفات است در نمازهای جهریه این عبارت رکیک بود.

توجیهی دیگر برای اضطراب روایت و مناقشه در آن

توجیه دیگر: برخی از بزرگان از متقدمین توجیه کردند گفتند هل علیه إلا یجهر، هل علیه بأس، بأس هم در تقدیر است، إلا یجهر. می گوید اگر جهر نکند علیه بأس، نمازهایی که جهریه است هل علیه إلا یجهر، اگر جهر نکند پدرش را می برند مثلاً تنبیه می کنند؟ هل علیه بأس إلا یجهر. این را بعضی را از بزرگان مطرح کردند.

انصافاً هل علیه اثم إلا یجهر، اگر این جور بود شیخ طوسی چرا حمل بر تقیه کرد. این روایات را از شیخ طوسی گرفتیم می گویم شیخ طوسی خودت هم متوجه نشدی این روایات را برای ما خواندی. [سؤال: ... جواب:] حمل بر تقیه کرده. فهذا الخبر موافق للعامة. و الا می گوید هل علیه بأس إلا یجهر. ... حالا مرحوم شیخ ظاهراً ألیجهر خوانده. حالا بر فرض شما ایراد بگیرید بگویند شیخ به جواب امام می گوید موافق تقیه است، بحث در این است که اصلاً هل علیه إلا یجهر رکاکت دارد، هل علیه إلا یجهر، هل علیه إن لم یجهر می گویند، هل علیه آن هم بأس هم در تقدیر نمی گیرند، هل علیه اثم هل علیه بأس ان لم یجهر، متعارف این است، نمی گویم بکار نمی رود، إلا تنصروه فقد نصره الله داریم اما وقتی می گویند هل علیه می خواهند بگویند بأس می گویند هل علیه بأس، اولاً بأس را می گویند نه این که بگویند دل مان نیت کردیم، بعد هم می گویند هل علیه بأس إن لم یجهر نه إلا یجهر، بله، در شرطی که بعدش جزاء می آید گاهی بکار می رود، إلا تنصروه فقد نصره الله، اما همین جوری هل علیه اثم ر، اثم را در تقدیر بگیرند بعد هم بگویند إلا یجهر این ها عرفی نیست.

این توجیحات به نظر ما درست نیست، ببینیم بقیه توجیحات مثل توجیحات مرحوم آقای حائری چیست، ان شاء الله بقیه مطالب فردا.

و الحمد لله رب العالمین.